

نقش بيداري اسلامي در تعاملات جهاني

نقش بيداري اسلامي در تعاملات جهاني

محمد رضا رضوان طلب

چکیده

تبارشناسي و تفسیر تغییرات مهم جوامع اسلامي در قرن حاضر که از نقطه اي استراتژیک در شمال آفریقا و از کشور خردورز تونس آغاز شد، بدوگونه، خودنمائي نموده است. عده اي به تبعیت از زعيم بزرگ مسلمانان جهان آیت الله خامنه اي مدّ ظله العالی آنرا بيداري اسلامي مي نامند و برخي بدون بررسی ریشه هاي تاريخي این تحول نام بهار عربي را براي آن برگزیده اند یا به شکلي در هويت ديني و اعتقادي این نهضتها تردید مي کنند.

این مقاله، نخست ریشه هاي تاريخي این خیزشها را بر مي کاود، آرایش و نظم جهاني را در قرون اسلامي ترسیم مي نماید و پس از آن خاستگاه آرایش جديد را رونمائي مي کند و در پایان نقش اسلام و بيداري اسلامي را در تعاملات جهاني تبیین خواهد نمود.

طرح مسئله

نهیتهای نئی که در سالهای اخیر با فاصله بسیار کم به پیروزی رسیده اند، دارای چه هویت و ریشه تاریخی اند؟ ملت‌های بپاخواسته از چه چیز رنج برده اند و مطالبه آنها چیست؟ چه دولت‌هایی پشت سر چه حکومت‌هایی در برابر آنها قرار دارند؟ چه نظام‌هایی از این حرکتها ضرر دیده و به وحشت افتاده اند؟ فصل مشترک و تشابه این خیزش‌ها چیست؟ و در نهایت این انقلابها چه تغییراتی را در پازل قدرت در جهان رقم زده اند. و چه نفس‌هایی را به شماره انداخته اند؟ فرضیه‌ای که در این مقاله به اثبات می‌رسد این است نبرد جاری ادامه درگیری‌های بیلین و قابیلین و منازعه حق و باطل است که در زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) در قالب کینه قوم یهود با آن حضرت صف‌آرایی کرد. و از یکصدسال پیش، طائفه سیاسی صهیونیسم را در فکر جهانی سازی سلطه خود و تسلط بر بلاد مسلمین و حکومت بر نیل تا فرات افکند. اینک این خشم فروخته مسلمین و سائرعداالت خواهان جهان است که، مجال بروز و سرباز کردن پیدا نموده و در حال پایان دادن به عمر ظالمان و مستکبران می‌باشد!

معادلات قدرت در عصر بعثت

در میان اقوام و احزاب مختلفی که از ابتدای بعثت پیامبر گرامی اسلام در جبهه مخالف پیامبر اعظم و رسول مکرّم صف‌آرایی کردند، یهودیت، بیشترین دشمنی را با پیامبر امین (ص) اعمال می نمودند. خداوند متعال می فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» [1] و لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا [2] قَالَوا إِنَّا نَمَارِقُ [3] ذَلِكُمْ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيًّا وَرُهَيْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» [4] با آنکه یهودان همواره با تحریک نمودن سایر اقوام خصوصاً مشرکان در فکر حادثه آفرینی بودند، اما پیامبر اکرم چندین پیمان همزیستی مسالمت آمیز با طوائف مختلف آنان منعقد نمود که معمولاً توسط آنان نقض شد. جنگ‌های بنی قریظه، بنی قینقاع، بنی النضیر و خیبر بدنبال نقض این پیمانها، بوجود آمد. در آیه مذکور، دلیل این خصومت و صف‌آرایی مورد اشاره قرار گرفته است و تلویحاً به وجود خوی مسالمت و همزیستی در قوم مسیح و روحیه استکبار و سلطه جوئی در قوم یهود، اشاره گردیده است. در رفتار عمومی و تعهدات اجتماعی قوم مسیحی تعهدپذیری و در فرهنگ یهودی بطور غالب

بي تعهدي ثبت گرديده است. قرآن كريم مي فرمايد: «وَمِنْهُمْ مَّنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ سَلَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِمْ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ

يَعْلَمُونَ» [2] به گفته قرطبي مراد از متعهدان از اهل كتاب در اين آيه عبداً بن سلام مسيحي و مراد از غير متعهدان فنحاص بن عازوراء يهودي است [3] مفسران شيعه اين رفتار متفاوت را خصيصه عموم مسيحيان و يهوديان مي شمردند [4] حدود بيست آيه در قرآن به بررسي خصوصيات رفتاري و رواني قوم يهود اختصاص يافته و حداقل دوازده آسيب اخلاقي براي آنان در قرآن ذكر شده است. با اين حال هيچگاه اسلام از دعوت آنان به صلح و همزيستي مسالمت آميز دست برنداشته است «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ» [5] و

پرهيز از خوي سلطه جوئي و زروگوئي را به عنوان اصل مشترك و عمود زندگي مسالمت اميز مورد تأكيد قرار مي دهد. كه بصورت روشن ريشه عداوتها بين اتباع اديان آسماني را سلطه طلبي برخي از آنان معرفي مي كند. و گرنه با توجه به دو اصل مشترك پيش گفته يعني توحيد و نفي شرك جائي براي خصومت و درگيري باقي نمي ماند. بازهم اسلام حسن نيت يك جانبه را ادامه مي دهد و به يهود به عنوان اتباع اديان و كتب آسماني در ميان احكام حقوقي و فقهي خود جايگاه ويژه مي بخشد.

امّا به نقل جمعي از مورخان مسلمان خصومت يهودان با پيامبر به حيات نبي مكرم اسلام پايان داد. «قالت عائشه كان النبي صلي الله عليه وآله وسلم يقول في مرضه الذي مات فيه يا عائشه ما ازال اجدال الطعام الذي اكلت بخير فهذا اوان وجدت انقطاع ابهري من ذلك السم» [6]

يهود پس از رحلت پيامبر اكرم (ص)

طبيعي است، قومي كه تمام توان خود را براي نابودي مكتب و اعتقادي به كار گرفته اند پس از رحلت يا شهادت باني اين كتب احساس رضاييت و موفقيت و اميدواري بيشتري داشته باشند و تلاش هاي خود را مضاعف نمايند. عليرغم آنكه اعتراف مورخان بي طرف اثبات مي نمايد كه پس از پيامبر اكرم (ص) پيروان يهوديت در سرزمينهاي تحت حمايت اسلام از آزادي مذهبي بهتري نسبت به همكيشان خود در امپراطوري بيزانس (روم شرقي) كه مسيحيت دين رسمي آنان بود برخوردار بودند. و يهوديان در دوره قدرت مسيحيت در اروپا يكي از سياهترين دوران زندگي خود را تجربه كردند. و مسيحيان برخوردهاي خشونت رفتاري نسبت به يهوديان اعمال نمودند كه ماجراي افسانه اي هلوکاست نيز ناشي از اين خشونتهاست. مسلمانان نيز از اين خشونتها بي نصيب نبودند و زير تيغ مسيحيان اندلس به امپراطوري عثماني پناهنده شدند

وعده ای از یهودیان را نیز به همراه خود به پناهگاه بردند. با آنکه در طول تاریخ هیچگاه یهودیت سابقه مثبتی در میان اقوام از خود باقی نگذاشته بودند و شاید قسمتی از خشونت‌هایی که علیه آنان اعمال می‌گردید ناشی از سوابق و ذهنیهایی تاریخی بود که از خود باقی نهاده بودند. یهودیان در بلاد اسلامی می‌کوشیدند چنان مشابهت بین خود و مسلمانان در لباس و عمامه و زبان و آداب و رسوم ایجاد نمایند که تشخیص یهودی از مسلمانان دشوار بود و بدینگونه از امنیت مخصوص مسلمین استفاده می‌کردند و در دربار شاهان مسلمانان نیز به عنوان طبیب و متخصص نفوذ پیدا کرده بودند. با این حال مترصد فرصتی برای خدعه و سلطه بودند. اما مسیحیت، بالنسبه روی به مسالمت داشتند و بزرگان آنان خصوصاً پاپها اهل تساهل بیشتر بودند.

بهر صورت طی جنگ‌های صلیبی و بدست مسیحیان عده ای زیادی از یهودیان در کشورهای مثل آلمان یا کشته و یا مجبور به مهاجرت گردیدند. مهاجرین، اکثراً اورشلیم را به عنوان مقصد مهاجرت خود تعیین کردند. جائیکه اعراب مسلمان از قرن‌ها پیش در آن سکونت داشتند..

رقابت قدرتهای جهانی در تملک جهان و نقش یهود

پس از جنگ‌های صلیبی قدرتهای بزرگ در فکر تنظیم آرایش قدرت در جهان به نفع خود شدند. درهم شکستن قدرت دولت بزرگ و مستحکم عثمانی و یافتن جای پای مستحکم در خاورمیانه از مؤلفه مهم این آرایش تلقی می‌شد. لذا هر یک از دولتهای اروپائی در جستجوی دسته ای پیشقراول برای تحکیم شوکت و عزت خود در این منطقه بودند. برای دستیابی به این هدف، نخستین بار ناپلئون بناپارت (امپراتور فرانسه) به جلب همکاری یهودیان علیه امپراتوری عثمانی دست زد که البته در این کار توفیقی به دست نیاورد. سپس بیسمارک (صدر اعظم اسبق آلمان) برای پاسداری از خط راه آهنی که قرار بود از برن - در آلمان - به بغداد کشیده شود به جذب و به کارگیری یهودیان پرداخت [7] امّا سرانجام، این انگلیس بود که به آرزوی دیرینه اش یعنی خلق اندیشه صهیونیسم و ترغیب یهودیان اروپای شرقی، روسیه و غرب برای مهاجرت به فلسطین و تشکیل یک دولت یهودی که حافظ منافع آن کشور باشد، دست یافت [8].

دلایل بسیار در تأیید نقش قدرت‌های بزرگ استعماری به ویژه انگلیس، در پدید آمدن صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس در دست است، به عنوان مثال، در سال 1840 روزنامه تایمز لندن اعتراف کرد که پیشنهاد استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین مورد حمایت پنج قدرت بزرگ جهانی است. سپس تئودور هرتسل که به علت نقش برجسته ای که در زایش صهیونیسم ایفا نمود به پدر و بنیانگذار صهیونیسم شهرت یافته، فاش کرد: «بازگشت به سرزمین پدران مان... از بزرگ‌ترین مسائل سیاسی مورد علاقه قدرت‌هایی است که در

آسیا چیزی می‌جویند اما همان‌گونه که گذشت انگلیس گوی سبقت را از قدرت‌های دیگر اروپایی‌ریود و با ابداع اندیشه صهیونیسم [9] زمینه تأسیس رژیم غاصب اسرائیل را فراهم آورد. به بیان دیگر، پس از یک منازعه طولانی میان صهیونیست‌ها سرانجام صهیونیست‌های انگلوفیل [10]، جناح وابسته به وایزمن - یکی از رهبران نخستین صهیونیسم - موفق به تثبیت فلسطین - مکان مورد نظر انگلیس - به عنوان جایگاه نهایی یا ارض موعود یهودیان گشتند. [11]

یهودیان تنها نامزد تشکیل دولتی حافظ منافع غرب در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه بودند؛ زیرا به عقیده لرد ارل شافتسبری هفتم [12] که از رجال سیاسی بریتانیا و نیز یک صهیونیست مسیحی بود، اسکان یهودیان در فلسطین نه تنها برای انگلستان که برای سراسر دنیای متمدن (غرب) سودمند می‌توانست باشد. هر تزلزل نیز بر آن بود که یهودیان می‌توانند حلال مشکل غرب در خاورمیانه باشند. ماکس نوردو از صهیونیست‌های معروف معتقد بود که "ما فرهنگ اروپایی را در اراضی اشغالی... همچنان حفظ خواهیم کرد... ما به این فکر که باید آسیایی شویم می‌خندیم." پیش‌تر از او نیز یک کشیش مسیحی پیشنهاد کرده بود که برای حفاظت از هندوستان زیر سلطه انگلیس، لازم است یهودیان در فلسطین ساکن شوند. به هر حال، صهیونیست‌ها خود را مشعل دار تمدن غرب می‌دانند که در تلاش است دموکراسی غربی را در خاورمیانه و قلب آن حاکم کند [13].

نتیجه این که نیازهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب به ویژه انگلیس در معادلات قدرت، موجب پدید آمدن جریان فکری صهیونیسم، اسکان یهودیان در فلسطین، تشکیل و تداوم اسرائیل گردید؛ جریانی که با غیر دینی کردن (یعنی سیاسی کردن) یهودیت، مأموریت حفظ منافع استعمار در خاورمیانه را پذیرفت [14].

انگلستان بازایش دولت یهودو استفاده از فرصت‌های به دست آمده، خود را جایگزین اسپانیا و پرتغال کرد و سرزمین‌های کشف شده توسط آنها (مثل آمریکا) را به نفع خود مصادره کرد و روزی رسید که خورشید دیگر در امپراطوری انگلستان غروب نمی‌کرد.

اندیشه صهیونیسم در بستر عواملی چون: بزرگ‌نمایی یهودآزاری، قدرت مالی یهودیان، حمایت‌های اروپایی، پشتیبانی سرمایه‌داران یهود، ایده برگزیدگی قوم یهود و وعده‌های مذهبی و نیز، برخی حوادث تاریخی، در کنفرانس بال سوئیس در سال 1898 به رهبری هرتسل زاده شد. پس از آن، تلاش وسیعی از سوی صهیونیست‌ها، برای برپایی یک دولت یهودی در ارض موعود، سرزمینی که به باور صهیونیست‌ها تورات وعده استقرار همیشگی یهودیان را در آن داده، شکل گرفته و روزه روز مستحکم تر شد.

همیشه این سوال وجود داشته که آیا انگلستان یا بریتانیای کبیر که به عنوان استعمار پیر معروف بوده، صهیونیسم را به خدمت خود گرفته یا این صهیونیسم جهانی بوده است که از امپراطوری بریتانیا استفاده خود را برده است و به عبارتی حتی آن را تحت سلطه خود درآورده و زیر پرچم و با آن نقاب انگلیس به استعمار ممالک و سرزمین های دیگر پرداخته است؟ آیا اینکه در تمام طول تاریخ استعمار پیش از ظهور امپریالیسم آمریکا، همواره هر توطئه جهانی با نام انگلیس همراه بوده، هنوز هم حقیقت تاریخ است؟ به نظر می آید برای پاسخ گویی صحیح به این سوالات بایستی به بازخوانی تاریخ دو قرن اخیر پرداخت. و باید اعتراف کرد اگرچه ابتداء این انگلیس بود که صهیونیسم را زاد اما این طفل سلطه جو به محض قدرت یافتن مادر خود را بلعید و در خدمت مطامع خود گرفت.

جنگ جهانی اول فرصتی طلایی [15] برای جنبش صهیونیسم و تعبیر رویاهای او بود؛ زیرا امپراتوری عثمانی یعنی مهم ترین مانع تأسیس دولت یهودی، فرو پاشید. [16] در مقابل، انگلیس پرحرارت تر از گذشته به حمایت از خواسته های نهضت صهیونیسم

پرداخت. [17] در مه 1916 دولت های انگلیس و فرانسه، با انعقاد پیمان سرّی «سایکس پیکو» نقشه تقسیم بلاد عربی و منطقه آسیای دولت عثمانی را ترسیم کردند در این نقشه، فلسطین تحت سرپرستی یک گروه بین المللی قرار می گرفت. یک ماه بعد، شورش ضد عثمانی اعراب به فرماندهی فیصل فرزند شریف حسین، با تیر اندازی، محاصره، اشغال پادگان های نظامی و تصرف شهرهای مکه، طائف و جده وارد مرحله جدید و حسّاس شد. [18]

در نوامبر 1917 اعلامیه شصت و هفت کلمه ای بالفور مبنی بر تصمیم دولت انگلیس برای ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین صادر گردید. این دولت جعلی که باژست مظلومیت و تظلم طلبی، ابتداء تحت قیمومت انگلیس تشکیل شد و پس از آن پدرخواندگی سازمان ملل را پذیرفت، از این پس در مرکز معادلات قدرت قرار گرفت. و مرموزانه پنجه اختاپوسی خود را در تمامی پیوندهای قدرت، پنهان ساخت. با صدور اعلامیه بالفور در 2 نوامبر 1917 انگلیس به طور رسمی در خدمت سیاست های سازمان جهانی صهیونیسم قرار گرفت و اجزای بعضی از بندهای اصلی پروتکل های حکمای صهیون در دستور کار سیاستمداران انگلیسی که خود نیز اغلب وابسته به کانون های صهیونیستی بودند، واقع گردید.

از آن زمان، عوامل مختلف وابسته به جریان جهانی صهیونیسم در ارکان مختلف سیاست های استعماری

بریتانیا قرار گرفتند به طوری که در زمان کودتای 1299 لابی صهیونیستی در بریتانیا در اوج اقتدار خویش قرار داشت و سلطه آن بر سیاست و اقتصاد انگلیس در حدی بود که "ویلفرید اسکاوت بلونت" آزادیخواه نامدار انگلیسی و دوست سید جمال الدین اسد آبادی در نامه خود به دکتر سید محمد هندی به تاریخ 28 جولای 1913 از سیطره آن به عنوان "مرگ انگلستان به عنوان یک ملت" یاد می کند . بلونت می نویسد:

"امروزه امپراتوری بریتانیا ، نه به وسیله انگلیسیان و طبق اصول انگلیسی یا حتی به خاطر منافع انگلیسی، بلکه به وسیله یک دارودسته اشرار بین المللی اداره می شود که تمامی حیات اجتماعی ما را به فساد کشیدند و پول ، تنها خدای آنان است . انگلستان به عنوان یک ملت، با تمامی آرمان های کهن آن و به سان سایر ملت های مسیحی، دیگر مرده است..."

دیوید لویدرج ، کسی که اعلامیه معروف بالفور (2 نوامبر 1917) را به سود صهیونیست ها صادر کرده خاندان یهودی ساموئل تعلق داشت . و یکی از فاسدترین و فرومایه ترین دولت های تاریخ بریتانیا را بنیان نهاد که به تعبیر بلونت مانند راهزنی عمل می کرد که خود را به بالاترین پیشنهاددهنده می فروشد. از دیگر سیاستمداران وابسته به کانون های صهیونیستی انگلیس ، بایستی به نام سر وینستون چرچیل اشاره کرد که ثروت و اقتدار خود را از طریق زدوبند با پیمانکاران نظامی یهودی و به ویژه سر سلیمان مدینا به دست آورد.

در کنار حمایت های پیراستعمار از اسرائیل، قدرت دیگری که بظاهر در قواره ابر قدرت جهانی در دو بیست ساله اخیر نموده ولی به حق، باید اورا لایه دوم حصه مرکزی اسرائیل پس از انگلیس دانست در قداره، کشی به نفع اسرائیل از هیچ کوششی دریغ نکرد، دولت امریکا است. حدود هشتاد درصد ثروت و بیشتر مشاغل کلیدی کشور امریکا در اختیار صهیونیست ها است، شرکت ثروتمند استاندارد اویل ، دانشگاه مشهور شیکاگو ، بانک های مشهور چیز مانها تان Manhattan Chase مورگان استانیلی ، لهمان برودرس ، فایرست بوستون ، کور پوریش و برادران لازارد Brothers d Lazar به صهیونیست های آمریکایی تعلق دارد. در واقع آمریکا به یهودیان ، که سازمان یافته ترین گروه اقلیت مذهبی آن کشورند و از هر ده نفر آنان ، هفت نفر ، ریاست بیش از یک سازمان و گروه اجتماعی را برعهده دارند و از قدرت مالی و نفوذ سیاسی موثر بهره مندند ، نیازمند است. بنابراین ، آنان که آمریکا را مستعمره صهیونیسم خوانده اند ، سخن به گزاف نگفته اند [19] (1) .

گروه کوچک صهیونیسم با استفاده از کرسی حکومت انگلیس و سابقه و نبوغ دولت پیراستعمار و حمایت های

بیدریغ امریکا ، منویات سلطه جویانه خودرا در قالب پروتکلها ونقشه های یکصدساله برای به سلطه کشیدن ملت‌های مسلمان وگماردن فرزندان خوددرکرسیها وکادرحکومتی کشورهای مسلمان اعلام نموده وباستم ونسل کشی، نسبت به قطعه ای عزیز وگرانقدرازپیکره قلمرومسلمانان خصومت اسطوره خودرا با پیامبراسلام ومسلمین جهان روزبروز آشکارتر نمودند. آنان سرزمین مقدس فلسطین را ارض موعودخودخواندند. وابتداء وعده ازنیل تافرات را به خودمی دادندوسپس باطرح نظم نوین جهانی وخواب نمائی خاورمیانه بزرگ ، برآن بودند که سیادت برتمامی کره زمین را ازآن خودسازند. که ناگاه صاعقه هائی ازراه رسیدوبهار امیداسرائیل را ، هرروزباخزانی سهمگین تر مواجه کرد.

بیداری اسلامی پایان رویاهای اسرائیل

ازآغاز سال 2010خشم وخروش مسلمانان، درکشورهای اسلامی از ستمگری دست نشاندگان این قدرت

سراسرخبثت وفساوت، شکل تازه ای به خود گرفت وکابوس

های نحس ونگون بختی راجایگزین رویاهای ازنیل تافرات کرد. ازاین پس باید دغدغه اصلی اسرائیل حفظ شهرکهای یهودی نشین باشد وفراتر ازکرانه باختری فکر سلطه وپیروزی نداشته باشد. درهمین راستا "ایهود باراک" در اظهاراتی به رادیو رژیم صهیونیستی می گوید: "با وجود آشتی تشکیلات خودگردان با جنبش حماس باید کمک‌های مالی به این تشکیلات را ادامه دهیم زیرا این پول‌ها صرف دستگاه‌های امنیتی می‌شود که به نفع ما فعالیت می‌کنند. ما به امنیت و ثبات در کرانه باختری نیاز داریم و به تداوم این آرامش که ثمره همکاری ارتش، شاباک و تلاش‌های دستگاه‌های امنیتی در کرانه باختری است، اهتمام داریم. بنابراین اهتمام ما بر این است که حمایت مالی از تشکیلات خودگردان به منظور حمایت از شهرک‌نشینان باید ادامه داشته باشد و از سوی دیگر اینگونه نباشد که جنبش حماس به تنهایی در صحنه فلسطین دستاوردهایی را به دست بیاورد." وی درباره بیداری اسلامی نیز تصریح کرد: "به طور کلی از انقلاب‌های عربی که در حال حاضر در برخی کشورهای عربی در جریان است، می‌ترسم زیرا این انقلاب‌ها رژیم‌های سابق را به رژیم‌های اسلامی تغییر داده‌اند و این به نفع ما نیست."

آری فاتح جنگ 6روزه که دربرابرگروهی ازکشورهای بااصلاح متحد عربی می جنگید اینک وبعدازآنکه جشن پنجاه سالگی خودرا برگزار نموده، باذلت وشکستی روبروشده که نه یک ارتش منظم وکلاسیک بلکه یک گروه شبه نظامی ومردمی بامشت وسنگ، خواب او راآشفته ساخته اند. حزب ا [ناوچه‌ای مدرن «ساغر 5» اسراییل را در 12 مایلی آب‌های بیروت غرق کرد. 9 تانک «مرکاوا» در جنگ منهدم شد که 26 نفر در درون آن‌ها سوختند. مجله‌ای تخصصی «دیفنس نیوز» در مورد تانک‌های معروف اسراییلی نوشت: «پس از 33 روز جنگ بر

ضد حزب ا [] که به شایستگی از موشک های ضد تانک برای جلوگیری از نفوذ زمینی اسرائیل استفاده کرد، ژنرال «گنتز» و دیگر فرماندهان نظامی اسرائیل تصمیم گرفتند درباره ی جنگ تانک ها تجدید نظر کنند. رزمندگان حزب ا [] قادر بودند با یک سلاح معمولی ضد تانک به راحتی یک تانک بسیار گران قیمت را منهدم کنند؛ در حالی که در گذشته این تانک ها در جنگ ها جولان می دادند.»

رژیم اسرائیل خود را با کسانی مواجه می بیند که دیگر از وی ترسی ندارند و بسیاری از روش های جنگی مقابله را بصورت پارتیزانی آموخته اند. جنگ با چند کشور قدرتمند در گذشته برای این رژیم، فقط به 6 روز زمان نیاز داشت تا به پیروزی قطعی بینجامد در حالی که جنگ با یک گروه شبه نظامی پس از 33 روز تلاش، بی نتیجه رها می شود. این تنها مصیبت وارد شده بر رژیم اسرائیل نیست. در جنگ 22 روزه که بر ضد منطقه ی محدود و کاملاً تحت محاصره ی غزه روی داد نیز هدف های نابودی «حماس» و قطع موشک باران؛ محقق نشدند. حال می توان فهمید که چرا سران این رژیم به فکر تجدید نظر در شعار از نیل تا فرات برآمده اند به طوری که حفظ سرزمین های کنونی نیز برای آن ها به وضعیتی مطلوب تبدیل شده است!

بیداری اسلامی منطقه را در برگرفته و علی رغم تلاش غرب و مزدورانش در کشورهای اسلامی برای به انحراف کشاندن انقلاب ها، در نهایت مردم زمام حکومت ها را به دست خواهند گرفت. آنی ترین نتیجه ی این تغییرات تولد حکومت های اسلامی هستند که موجودیت رژیم اسرائیل را تحمل نخواهند کرد. کابوس نابودی اسرائیل برای صهیونیسم جهانی در حال تبدیل شدن به واقعیت است.

افول طالع اسرائیل نزد همپیمانان

صهیونیست ها هیچ گاه پیش بینی چنین روزهایی را نکرده بودند به ویژه آنکه اکنون این رژیم با بحران شدیدی در داخل و خارج روبه رو شده است. در خارج، درخواست برای قطع رابطه با این رژیم به یکی از مطالبات اصلی ملتها تبدیل شده است. رژیم صهیونیستی نه تنها در منطقه خاورمیانه بلکه در میان کشورهای هم پیمان و دوست غربی و آمریکایی خود نیز روز به روز منزوی تر می شود. انزوای رژیم صهیونیستی در اظهارات مقامات اروپایی و آمریکایی به خوبی نمایان می شود. به عنوان مثال «آنگلامرکل» صدراعظم آلمان ضمن انتقاد از سیاست های رژیم صهیونیستی می گوید: «شما فاقد حداقل درک و فهم از سیاست های توسعه طلبانه خود در قبال فلسطینیان هستید.» نیکلاسارکوزی رئیس جمهور فرانسه نیز درگفت وگو با باراک اوباما همتای آمریکایی خود درحاشیه اجلاس گروه 20 درشهر کن فرانسه می گوید: بنیامین نتانیاهو انسان بسیار دروغگویی است و من نمی توانم تحملش کنم. اوباما نیز در این گفت وگو در پاسخ به سارکوزی، گفت چه کنم که باید هر روز با وی ارتباط داشته باشم!

عضویت کامل فلسطین در سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) با اجماع آرا و برافراشته شدن پرچم آن در این سازمان به عنوان يك کشور مستقل که در آن، اکثر قریب به اتفاق کشورهای اروپایی رای مثبت دادند نشان دهنده این حقیقت است که سیاست اتحادیه اروپا و اعضای آن دیگر مانند سابق درباره اسرائیل هماهنگ و یکپارچه نیست و این رژیم در میان کشورهای غربی نیز منزوی شده است.

بسیاری از کشورهای اروپایی و حتی آمریکا به این باور رسیده اند که دیگر نباید آبروی خود را خرج رژیم کنند که بقای آن مشخص نیست و گام های سرنگونی و فروپاشی را سریع طی می کند. کشورهای شمال و غرب اروپا نیز مانند ایسلند، فنلاند، نروژ، سوئد و دانمارک از دست اسرائیل و سیاست های طالمانه آن به تنگ آمده اند و به شدت از کابینه حاکم بر این رژیم انتقاد می کنند. این احساس تنفر و انزجار از تظاهرات ضد اسرائیلی که در کشورهای اروپایی به مناسبت های مختلف برگزار می شود به خوبی مشهود است. بسیاری از این کشورها، فلسطین را البته در چارچوب مرزهای سال 1967 به رسمیت شناخته اند و از رژیم صهیونیستی به عنوان يك رژیم اشغالگر نام می برند.

رژیم صهیونیستی که 63 سال درگیر جنگ با اعراب بوده اکنون شاهد فروپاشی اجتماعی است. اعتراض یهودیان ساکن سرزمین های اشغالی نسبت به وضعیت بد معیشتی و سختی زندگی در این مناطق که از اواخر سال 2010 آغاز شده و تاکنون ادامه دارد رژیم صهیونیستی را از درون فلج کرده و راهکارهای سیاسی و اقتصادی برای حل بحران داخلی تاکنون نتیجه ای نداشته است. دولت اسرائیل منابع درآمدی زیادی ندارد و کمک های آمریکا، شرکت های چندملیتی صهیونیستی، تجار بزرگ یهودی و کشورهای اروپایی که خود را وامدار این رژیم می دانند ستون اصلی بقای این رژیم است.

نا برابری های اجتماعی اعتراض های اجتماعی فراوانی را به دنبال داشته است. تظاهرات چندصد هزار نفری برای رژیمی که تنها هفت میلیون و 400 هزار نفر جمعیت دارد رقم بسیار بالایی است. «تزیبی لیونی» وزیر خارجه سابق اسرائیل و رهبر حزب کادیما که از مخالفان اصلی بنیامین نتانیا هو نخست وزیر رژیم صهیونیستی است معتقد است که سیاست های وی به ویژه نحوه تعامل با فلسطینی ها باعث سقوط دولت نتانیا هو خواهد شد و نتانیا هو که رهبر حزب راستگرای لیکود است معتقد است برای حفظ دولت باید در سیاست هایش تجدیدنظر کند. دیگر احزاب میانه رو مانند حزب کار یا حزب شاس نیز معتقدند که نتانیا هو باید سیاست هایش را تعدیل کند تا شانس بیشتری برای بقا داشته باشد. مجموعه این عوامل دولت نتانیا هو را در تنگنا قرار داده و نمی داند چه گزینه ای را انتخاب کند. خواسته معترضین را در نظر بگیرد یا به خواسته های احزاب و گروه ها توجه کند.

به هر حال با بالاگرفتن اعتراضات امکان سقوط دولت وجود دارد. باراك اعتراضات صهيونيست ها را ترسناك، شوك آور و اهان ت به ارزش هاي يهودي توصيف مي كند. همزمان با پايان سال 2011 بررسي ها نشان مي دهد كه جامعه صهيونيستي از درون در حال پوسيدن است و دست و پا زدن هاي دولت هاي صهيونيستي نمي تواند اين روند روبه رشد را متوقف سازد.

هويت بيداري

با اين تبار شناسي و نگاه اجمالي به تاريخ گذشته رابطه يهود و اسلام و سياست موجود جهاني، اين نتيجه گيري بسيار منطقي است كه نهضت هاي حاضر هويت ضداسرائيلي و ضدانگليسي و ضدآمريكائي دارند. عدالت خواه و ستم گريزند و اين تقابل همان تقابل تاريخي بين حق و باطل، اسلام و يهود و در نهايت ميان مستضعفين و مستكبرين است. شعارهاي انقلابيون و مردان نهضت هاي اخير بهترين گواه بر اين معرفي و ما نيفيست اعتقادي و زيربنائي است. غير از شعار ا[] اكبر و هيات منالذله كه فصل مشترك شعارهاي تاممي انقلابيون مصري، تونسي يمني، بحريني و ليبيائي و غيرآنان است، در اين بخش پاياني برخي از شعارهاي عمده ملت هاي بپاخواسته يادآوري مي شود:

بلاشرف و لايمان

ارحل ارحل سليمان

حسني مبارك هكذا يحاكم

الفقر و الفساد و المظالم

موت الصهاينة دني

الشرق الاوسط لنا

قد قام شعب مصر ضد المستسلمين

والتين و الزيتون و طور سينين

امريكا لاتسود / فرعون لن يعود

الغرب و اليهود / ثلاثة عقود

فقط طريق الشهيد

لنا خيار وحيد

ستغرق فرعون في النيل

يا عملاء اسرائيل

عليه نار مؤصدة

بروجك المشيده

عمیل البیت الابيض

علا وطغي في الارض

عملاء البیت الابيض

اثاقلتم الي الارض

تبت يدا اسرائيل

قام مجاهد والنيل

اوباما كلينتون

خائفون علي الفرعون

نستحي منك عبدالناصر

أن يحكمنا هذا الفاجر

يا مبارك يا فرعون

ارحل الي واشنطن

نتيجه

خداوند منان وعده فرموده است که مستضعفين جهان را بر مستكبرين پيروز و آنان را زمامدار جوامع قرار دهد» وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» [20] و در آیات متعدد مي فرمايد « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» [21] و در جاي ديگر مي فرمايد «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِسْلا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» [22] و اين وعده در حال تحقق است و بيداري اسلامي قدرت آن را يافته که معادلات قدرت رانه تنها در خاورميانه بل که در تمام عالم به نفع مستضعفين تغيير دهد. اين روند برگشت نا پذير و غير قابل کنترل است و براي قدرتهاي ميداندار در نيم قرن اخير باوري نکردني و مرگ آفرين است. اين همان پيش بيني و راهبردامام خميني "ره" است که فرمود: داسرائيل بايد از صحنه روزگار محو شود. و رهنمود و هدايتي است که جانشين ايشان امام خامنه اي "مدظله العالی" براي دسترسي به اين هدف فرمودند: قدس بايد نجات پيدا بکند و اسرائيل را براند. دول عربي بايد با هم اجتماع کنند و اسرائيل را از زمينهای خودشان برانند و دست مستعمرين را کوتاه کنند.

«اللهم اشغل الظالمين بالظالمين واجعلنا من بينهم سالمين غانمين آمين رب العالمين»

[1]- مائده / 82

[2]- آل عمران / 75

[3]- تفسير القرطبي / 4/115

[4]- مجمع البيان / 2/325

[5]- آل عمران/64

[6]- صحيح بخاري ج 5 ص137

[7]- پيش از جنگ جهاني اول، صهيونيست ها به آلمان دل بسته بودند، ولي با مشاهده شكست قريب الوقوع آلمان و پيروزي انگليس، به آن روي آوردند.

[8]- صهيونيسم، يوري ايوانف، ص 54 و 48 و 45 و 13.

[9]- به عقیده ماکس نوردو (Nordau Max). يکي از رهبران صهيونيست ها در قرن بيستم ميلادي، صهيونيسم اختراع انگليس است. ر.ک: صهيونيسم، ايوانف، ص 51.

[10]- انگوفيل به افراد و گروه هايي مي گویند که گرايش و وابستگي شديد به انگليس دارند.

[11]- صهيونيسم، ايوانف، ص 47.

[12]- Seventh Eart shafes bury.

[13]- صهيونيسم، عبدالوهاب المسيري، ص 8 و صهيونيسم، ايوانف، ص 69.

[14]- صهيونيسم، المسيري، ص 29.

[15]- اسرائیل و عرب، ماکسیم رودنسون، ترجمه ابراهیم دانایی، ص 24. ریشه های بحران در خاورمیانه، حمید احمدی، ص 63.

[16]- به رغم انعطاف ترکان در برابر صهیونیسم، آنان به حفظ یکپارچگی امپراتوری عثمانی می اندیشیدند و نیز مخالف جدا شدن فلسطین از پیکره امپراتوری بودند. ر.ک: تاریخ نوین فلسطین، عبدالوهاب کیالی، ترجمه محمد جواهرکلام، ص 99-96.

[17]- پیش از جنگ جهانی اول و حتی در سال های آغازین آن، صهیونیست ها به آلمان دل بسته بودند، ولی با مشاهده شکست قریب الوقوع آن کشور و جدّیت انگلیس در حمایت از صهیونیست ها، به بریتانیا روی آوردند. ر.ک: ریشه های بحران در خاورمیانه، احمدی، ص 62.

[18]- حسین بن علی در 1287ش / 1908م از سوی ترکان به عنوان شریف مکه (شریف حسین) منصوب شد. از آن پس وی از حمایت مادّی و معنوی همه اعراب قلمرو امپراتوری عثمانی بهره مند بود. ر.ک: همان، ص 137.

[19]- جهان زیر سلطه صهیونیسم، صفحه 9 الی 14 / سازمان های یهودیان آمریکا و اسرائیل، لی اوبرین، ۶.ناصری، صفحه 16 الی 18.

[20] - قصص / 5

[21] - قصص / 83

[22] - توبه / 32